

تواضع و سلوک؛ سازنده شیعه راستین*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} در ادامه خطبه نورانی خود و پس از آنکه شیعیان واقعی و مؤمنان راستین را به سبب کظم غیظ و فروخوردن خشم خود می‌ستایند، به چند ویژگی و نشانه دیگر آنها اشاره می‌کنند و درباره نشانه مؤمنان و شیعیان واقعی می‌فرماید: «صَافِيًا خُلُقُهُ، أَمِنًا مِنْهُ جَارُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، مَعْدُومًا كِبْرُهُ، بَيِّنًا صَبْرُهُ، كَثِيرًا ذِكْرُهُ»؛ اخلاقی نیکو، همسایه‌اش از او ایمن، کارش آسان، کبر و غرور از او رخت‌برسته، صبرش آشکار و یاد خدا و ذکر او فراوان است. ریشه غضب، تکبر و خودبزرگ‌بینی است. دانستیم ریشه بسیاری از مفاسد اخلاقی، تکبر و خودبزرگ‌بینی است. همچنین در برخی روایات، تکبر، حرص و حسد ریشه کفر و هلاکت انسان معرفی شده است، چنان‌که امام حسن^{علیه السلام} می‌فرماید: «هَلَاكُ النَّاسِ فِي ثَلَاثٍ: الْكِبْرِ وَالْحَسَدِ وَالْحِرْصِ؛ فَالْكِبْرُ هَلَاكُ الدِّينِ وَبِهِ لَعْنُ إِبْلِيسَ، وَالْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَالْحَسَدُ رَائِدُ السُّوءِ وَمِنْهُ قَتْلُ قَابِيلَ هَابِيلَ»؛ هلاکت مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد. کبر موجب نابودی دین است و به جهت آن (کبر) شیطان ملعون شد. حرص دشمن جان است و به واسطه حرص، آدم از بهشت خارج گردید. حسد سردسته بدی‌هاست و به واسطه حسد قابیل، هابیل را کشت. این مقاله به تفصیل به بحث تواضع و سلوک به عنوان ویژگی شیعیان واقعی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تواضع، سلوک، کبر، خودبرتربینی، فروتنی.

ژوئیه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آفت کبر و خودبزرگبینی و درمان آن

یک نژاد و یک قوم خود را برتر از نژاد و اقوام دیگر معرفی می‌کند، در نتیجه گرایش‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه شکل می‌گیرند.

هرقدر انسان بکوشد که آفت تکبر و خودبزرگبینی را از خود بزداید، رگه‌هایی از خودبزرگبینی در او باقی می‌ماند و اندک‌اند کسانی که توفیق یافته‌اند تکبر و خودبزرگبینی را به طور کامل از خود بزدایند. گاهی این خودبزرگبینی به گونه‌ای مضحک و خنده‌دار ظهور می‌یابد. در کودکی وقتی سوار اتوبوس می‌شدیم و آن ماشین از دیگر ماشین‌ها سبقت می‌گرفت، بسیار شاد می‌شدیم که ماشین ما سبقت گرفته است! اگر انسان آخرت و خدا را فراموش کند، گرفتار این اوهام می‌گردد؛ برای او ثروت، قدرت و دیگر جلوه‌های دنیوی اصالت می‌یابد و سعادت خود را در لذت‌ها و نعمت‌های دنیوی می‌داند. از این رو، می‌کوشد تا به ثروت و قدرت بیشتری دست یابد و لحظه‌ای از تلاشش برای رسیدن به دنیا نمی‌کاهد. چنین شخصی چون سعادت و کمال خود را در برخورداری بیشتر از امکانات دنیوی می‌داند، با ثروت و قدرت و حتی علمش به دیگران فخر می‌فروشد و می‌کوشد خود را به سبب برخورداری از آنها برتر از دیگران معرفی کند. وقتی انسان از این اوهام رهایی می‌یابد که به اصالت‌داشتن آخرت پی‌برد و باور کند زندگی واقعی وی در آخرت رقم می‌خورد و سعادت حقیقی او در سرای آخرت است. انسان باید باور کند دنیا با همه امکانات آن ابزار و وسیله رسیدن به آخرت است بر درواقع دنیا محل گذر است و ما با پشت‌سرنهادهن مراحل مختلف آن به آخرت نزدیک‌تر می‌شویم. عمر دنیا هرقدر طولانی باشد، با یک چشم‌برهم‌زدن به پایان می‌رسد. باید باور کنیم لذت‌های پایدار و حقیقی در آخرت‌اند و مأوای ما آنجاست و دنیا جای دل‌بستن نیست. با چنین باوری محبت و علاقه دنیا از دل زوده می‌شود.

درباره مرحوم آیت‌الله تنکابنی، صاحب حاشیه بر کتاب *رسائل شیخ/انصاری* نقل شده است که آن عالم بزرگ مدتی در شهری اقامت کرده بود، و چون ایشان اظهار فضل نکرده بود، مردم از جایگاه علمی آن عالم بزرگ اطلاعی نداشتند. روزی یکی از دوستان ایشان از نجف به آن شهر، و به ملاقات آن عالم بزرگ می‌رود. وقتی او با مردم درباره فضل و علم مرحوم تنکابنی صحبت می‌کند، آنها می‌گویند که مگر او عالم است؟ آن عالم بزرگ و مخلص چنان گمنام در بین آن مردم

شجره ملعونه صفات بد اخلاقی که هر شاخه آن چندین شاخه فرعی را می‌رویاند، از یک ریشه، سر برمی‌آورد. آن ریشه، محبت و دوستی دنیاست؛ زیرا انسان در این دنیا به دنبال لذت است و کمال خود را در آن لذت می‌بیند. او همواره می‌خواهد از دیگران برتر باشد. از این رو وقتی با کسانی مواجه می‌شود که از او بهتر و برترند و کمالات بیشتری دارند، به آنها حسد می‌ورزد؛ زیرا خود را از آنان فروتر می‌بیند. خداوند در قرآن درباره شایستگان بهشت می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۸، ص ۱۱۱، ب ۱۹، ح ۶)؛ این سرای واپسین را برای کسانی قرار داده‌ایم که در زمین برتری و تباهی نخواهند و سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است.

امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «هرکس دوست داشته باشد که بند کفشش بهتر از بند کفش دیگران باشد، مصداق این آیه و در شمار کسانی قرار می‌گیرد که به دنبال برتری طلبی و فساد در زمین‌اند» (همان). هر اندازه انسان به دنیا علاقه و محبت داشته باشد، از سعادت ابدی آخرت محروم می‌شود. بنابراین، آنکه در جست‌وجوی سعادت اخروی است، نباید در پی آن باشد که ماشین، لباس، خانه و... بهتر از دیگران داشته باشد؛ زیرا همه آنها فانی‌اند و لذت حاصل از آنها اندک و زودگذر است و نمی‌توان آنها را با لذت‌های ابدی و بی‌نهایت آخرت مقایسه کرد و وجود محبت آنها در دل جای محبت کمالات ثابت و پایدار را می‌گیرد. تکبر و خودبزرگبینی موجب می‌شود که حتی اگر انسان در کمالاتی چون علم از دیگران پست‌تر باشد، وانمود کند از آنان برتر است و اگر مالی ندارد، وانمود می‌کند پول دار است. هرگاه در مجلسی علما و بزرگان درباره مسائل علمی گفت‌وگو می‌کنند، برای بزرگ نشان دادن خود مطلبی را که در جایی فراگرفته است، بازگو می‌کند، هرچند بهره‌ای از علم ندارد، بلکه می‌خواهد نشان دهد او نیز عالم است، و حتی اندوخته علمی‌اش از دیگران بیشتر است. گاهی این خودبزرگبینی و بزرگ‌نمایی فردی و شخصی است و گاهی گروهی؛ یعنی گروهی می‌کوشند خود را از گروه دیگر برتر نشان دهند، مانند یک تیم فوتبال که سعی می‌کند خود را برتر و بزرگ‌تر از تیم دیگر نشان دهد. گاهی نیز اهالی یک روستا یا یک شهر و یا یک کشور خود را برتر از مردم روستا، شهر یا کشور دیگر می‌دانند. گاهی هم

در آیات دیگر، خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّمَّنْ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» (اعراف: ۱۲ و ۱۱)؛ و همانا شما را آفریدیم آن‌گاه [در زهدان‌ها] صورت‌گری‌تان کردیم، سپس به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید؛ پس سجده کردند، مگر ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود. [خدای] گفت: چه بازداشت تو را که سجده نکنی آن‌گاه که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل.

ب. نپذیرفتن سخن دیگران

خودبزرگ‌بینی موجب می‌شود انسان سخن مخالف را نپذیرد و در برابر نظر دیگران تسلیم نشود، هرچند از درست و حق بودن آن مطمئن باشد. وقتی دو طلبه با یکدیگر مباحثه می‌کنند، اگر یکی از آنها به آفت خودبزرگ‌بینی مبتلا باشد، با هر ترفندی می‌کوشد نظر دوستش را رد، و نظر خود را صحیح معرفی کند و تا آخر از نظرش دفاع می‌کند و نمی‌خواهد اشتباهش را بپذیرد. این روحیه باعث شد کفار و مشرکان با پیامبران الهی مخالفت و مبارزه کنند و دعوت آنان را نپذیرند و با تکبر و تبختر بگویند چگونه کسی که ثروت و موقعیت اجتماعی ندارد ما را به خدا و دست‌کشیدن از سنت‌هایمان دعوت می‌کند؟ مانند مشرکان مکه که در واکنش به دعوت رسول خدا ﷺ گفتند چگونه شخصی یتیمی که در ظاهر موقعیت اجتماعی و مقام و ریاست ندارد آنها را به پرستش خدا و دست‌کشیدن از پرستش بت‌ها دعوت می‌کند و گفتند: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرْبِيِّينَ عَظِيمٍ» (زخرف: ۳۱)؛ و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ [از جهت مال و جاه] از این دو شهر [مکه و طائف] فرودفرستاده نشده است؟

ج. فروتر انگاشتن دیگران و برتری‌طلبی

یکی از نمودهای خودبزرگ‌بینی که در جامعه، مفاسد و مشکلاتی را به وجود می‌آورد، پندار افرادی است که خود را از نظر قدرت فهم و اندوخته علمی برتر از دیگران می‌بینند، از این‌رو، ارزشی برای دیگران قائل نیستند و می‌بندارند کسی به مرتبه علمی آنان دست نمی‌یابد. البته این نمود از خودبزرگ‌بینی بیشتر در قشر تحصیل‌کرده وجود دارد و کشاورزان، بازاریان و تجار بیشتر در پی آن‌اند که زمین کشاورزی‌شان بیشتر، یا خانه و ماشین‌شان شیک‌تر، یا تجارتشان

زیسته بود، و در نشست‌و‌برخاست‌ها و رفت‌و‌آمدها فضل و علمش را آشکار نکرده بود که مردم می‌پنداشتند او از علم بهره‌ای ندارد.

جلوه‌های تکبر و خودبرتربینی

کسی که آخرت و سرای باقی را باور ندارد و مقصد و هدف را دنیا می‌داند، محبت دنیا در دلش ریشه می‌دواند و از این محبت، شاخه‌های حسد، کبر و حرص سربرمی‌آورد و به مرور درخت حب دنیا و لذت‌های دنیوی قوی‌تر و تنومندتر می‌شود. البته وضعیت اجتماعی نیز در رشد و تقویت مظاهر محبت به دنیا اثر فراوان دارد. از این‌رو، کسی که در محیطی کوچک، مثلاً در روستا زندگی می‌کند، محبت و دل‌بستگی‌اش به دنیا در حد برخوردار شدن از یک مزرعه است و به امکاناتی بیش از آن نمی‌اندیشد. اما اگر همین شخص به شهر منتقل، و با امکانات بهتری مواجه، و از موقعیت اجتماعی برخوردار شود و مردم به او توجه کنند، درصدد توسعه امکانات و برخورداری‌های دنیوی و به‌دست‌آوردن مقام بالاتر و ثروت بیشتر برمی‌آید و همراه این کوشش، تکبر، حسد و حرص او نیز بیشتر می‌شود. اگر او کسی را در مقامی بالاتر ببیند، به او حسادت می‌ورزد و می‌کوشد جایگاه او را متزلزل سازد و تا برکناری او از آن مقام از پای نمی‌نشیند.

الف. انتظار تکريم و احترام

اگر کسی تکبر داشت و خود را برتر، و دیگران را فروتر از خود دید، هرگاه بر جمعی وارد می‌شود، توقع دارد که او را احترام و تکریم کنند یا هرگاه به‌عنوان یک شخصیت علمی، سیاسی یا سخنران وارد شهری می‌شود، توقع دارد مردم به استقبال او بیایند، و اگر او را احترام و تکریم نکنند، ناراحت می‌شود و احساس می‌کند به او اهانت شده است، از این‌رو، از مردم گله و بدگویی می‌کند.

قرآن، تکبر و استکبار را خصلتی منفی می‌داند و به‌شدت آن را نکوهش، و ابلیس را نخستین متکبر معرفی می‌کند، و همین خصلت را سبب سرپیچی شیطان از فرمان خداوند، و تباه‌گشتن عبادات چندهزارساله و کفر او بیان می‌کند: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴)؛ و [یاد کن] آن‌گاه که فرشتگان را گفتیم به آدم سجده کنید [سجده تعظیم، نه سجده عبادت]، پس آنان سجده کردند، مگر ابلیس که سرپیچی و گردنکشی کرد و از کافران شد.

سرپرست کاری شود [و قدرت و ریاست یابد، یا چون پشت کند و از نزد تو بازگردد]، در زمین به راه می‌افتد تا در آن تباه‌کاری کند و کشت و نسل [دام و نژاد] را نابود سازد، و خدا تباه‌کاری را دوست نمی‌دارد؛ و چون به او گویند از خدا بترس، بزرگی‌طلبی او را به گناه وادارد [یا عزت ظاهری که با گناه به‌دست آورده او را می‌گیرد] دوزخ او را بس است و هرآینه بدبستری است.

استکبار و خودبزرگ‌بینی در حکومت و سلطه بر دیگران، انسان عاجز و سرتاپا نیازمند را وامی‌دارد که بدون پروا و از روی سرمستی ادعای خدایی کند. چنان‌که فرعون گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴)؛ منم خدای برتر شما. در زمان فرعون در مصر پرستش بت رواج داشت. همچنین برخی خود را ارباب دیگران معرفی می‌کردند. فرعون با استفاده از این سنت شرک‌آمیز ادعای خدایی کرد و مردم را به پرستش خود واداشت.

ما باید حب دنیا را که ریشه مفاسدی چون استکبار و خودبزرگ‌بینی است، از دلمان برکنیم. تا محبت دنیا در دلمان وجود دارد، از این مفاسد و آفت‌ها در امان نیستیم و گرفتاری‌های فراوانی خواهیم داشت. اما اگر حب دنیا از دلمان خارج شود، عشق و محبت به متعلقات دنیا نیز از سرمان خارج می‌گردد؛ آن‌گاه انسان از امور دنیا به آنچه برای سعادتش لازم و مفید است، بسنده می‌کند و آنچه را برای سعادت اخروی او زیان‌بار است، رها می‌کند.

نقش تواضع و فروتنی در زدودن تکبر

همواره جلوه‌های تکبر و خودبزرگ‌بینی در عرصه‌های گوناگون زندگی، مثلاً در عرصه علم، در عرصه مدیریت و در عرصه روابط خانوادگی و ارتباط با دوستان ظهور می‌یابد و منشأ فساد می‌شود و هر قدر عرصه ظهور آن گسترده‌تر و وسیع‌تر باشد، فساد و تباهی‌اش نیز بیشتر خواهد بود و از این‌رو، باید درصدد علاج روحیه استکبار برآمد. علاج هر صفتی، ایجاد و پرورش ضد آن صفت در خویش است؛ یعنی راهکار مؤثر برای علاج و مبارزه با صفت استکبار، پروراندن صفت تواضع در خویش، و رفتار فروتنانه و متواضعانه با مردم است. این رفتار باعث می‌شود به‌مرور صفت تکبر و استکبار از انسان رخت بریند. امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه قاصعه به تفصیل درباره استکبار و مبارزه با آن سخن گفته‌اند. ایشان در یکی از فرازهای آن خطبه درباره شیوه مبارزه با صفت استکبار می‌فرمایند: «وَأَعْتَمِدُوا

پررونق تر باشد. برخی اهل علم استعداد فوق‌العاده‌ای دارند و وقتی درمی‌یابند مطالبی را به‌آسانی می‌فهمند که دیگران از فهم آن ناتوان‌اند، خود را برتر از آنان می‌دانند و می‌کوشند برتری خود را بر دیگران تحمیل کنند، و بر آنها مسلط شوند و آنان را به اطاعت از خود وادارند. به تعبیر دیگر این افراد بسیار به لیدرشدن علاقه‌مندند. همان‌گونه که کسانی افکار بچه‌گانه و نابخردانه دارند و هرگاه ماشینان از ماشین‌های دیگر سبقت می‌گیرند خوشحال می‌شوند و احساس پیروزی می‌کنند، برخی نیز به لیدرشدن علاقه‌مندند و می‌خواهند بر دیگران ریاست کنند و شیفته آن‌اند که دیگران از آنان اطاعت کنند. اگر این افراد به حوزه معارف دینی وارد شوند، خود را در فهم قرآن سرآمد می‌دانند و فهم و برداشت دیگران را از قرآن تخطئه می‌کنند. خودشیفتگی، غرور و تکبر، آنان را وامی‌دارد که حتی در برخی آیات قرآن تشکیک کنند. آنان خود را مدافع دین و قرآن معرفی می‌کنند، اما قرآن را مصون از خطا نمی‌دانند و بر این باورند که باید معارف قرآن را تجربه‌پذیر کرد و با محک تجربه بخش‌های درست قرآن را از بخش‌های نادرست (!) آن تشخیص داد. قرآن درباره این افراد مغرور و متکبر که بدون برهان قطعی و دلیل صحیح به مناقشه در قرآن می‌پردازند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَجَادُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَنَّهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (غافر: ۵۶)؛ کسانی که درباره آیات خدا بی‌دلیل و حجتی که بدیشان رسد، ستیزه و جدل می‌کنند، در سینه‌هاشان جز تکبر و بزرگ‌بینی که بدان نرسند نیست. پس به خدا پناه ببر که اوست شنوا و بینا.

از این آیه استفاده می‌شود انسان‌های مغرور و متکبر برای دست‌یافتن به بزرگی اعتباری با آیات قرآن مخالفت، و مجادله می‌کنند، اما هرگز آنان این‌گونه به بزرگی نمی‌رسند و رسوا و خوار می‌شوند.

د. طغیان در برابر خدا

افراد متکبر و مغرور، نصیحت‌پذیر نیستند و به درخواست‌های هدایتگرانه و اصلاح‌گرایانه دیگران پاسخ منفی می‌دهند و از طغیان و گناه دست نمی‌کشند. خداوند درباره این افراد مفسد و متکبر می‌فرماید: «وَإِذَا تَوَلَّى سَوَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمُهَادُّ» (بقره: ۲۰۵ و ۲۰۶)؛ و چون والی و

لزوم بازشناسی تواضع پسندیده از تواضع نکوهیده

در برابر روایاتی که تواضع و فروتنی را می‌ستایند، برخی روایات نیز اظهار ذلت انسان در برابر دیگران را نکوهیده، و تکبر در برابر افراد متکبر را ستوده می‌دانند. رسول خدا ﷺ در روایتی فرمودند: «تَوَاضَعُوا مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ فَإِنَّ التَّوَاضُعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ صَدَقَةٌ، وَتَكَبَّرُوا مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ فَإِنَّ التَّكَبُّرَ مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ عِبَادَةٌ» (مشکینی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷۳)؛ با فروتنان فروتنی کنید، زیرا فروتنی با فروتنان احسان است و با متکبران تکبر کنید، زیرا تکبر با متکبران عبادت است.

امیرمؤمنان ﷺ نیز در نکوهش از تواضع در برابر افراد مستکبر و فرمان برداری از آنها می‌فرماید: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَتَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَالْقَوَا الْهَبْجِيَّةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَجَاخَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَمُعَالِيَةً لِأَلَانِيَةِ، فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسٍ [أَسَاسِ] الْعَصِيَّةِ، وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَسُيُوفُ اعْتِرَافِ الْجَاهِلِيَّةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲)؛ هان، آگاه باشید و بپرهیزید؛ بپرهیزید از فرمانبری مهتران و بزرگان متکبر که به اصل و حسب خود نازیدند و بر پلکان تبار خویش فراز آمدند و زشتی‌ها و پلشتی‌ها را به پروردگارشان نسبت دادند و آنچه خداوند به آنان از سر لطف بخشیده بود، همه را انکار کردند؛ انکاری آگاهانه و از سر ستیز با قضای الهی و چیرگی بر نعمت‌های وی. اینان پایه‌های تعصب جاهلی و شئون‌های فتنه و شمشیرهای تافخر جاهلی هستند.

در مواجهه با این دو دسته روایات که مضامین متفاوتی دارند، این پرسش مطرح می‌شود که چرا برخی روایات تکبر را نکوهیده، و برخی روایات آن را ستوده‌اند، یا چرا در برخی روایات گونه‌هایی از تواضع و فروتنی نکوهش شده است؟ البته براساس لحن و سیاق روایات و مصادیقی که در آن روایات تعیین شده‌اند و نیز براساس اعتبارات عقلی می‌توان میان این روایات را جمع کرد، و تواضع و تکبر مطلوب را از تواضع و تکبر نامطلوب بازشناخت، اما باید معیار و ملاک کلی داشته باشیم تا با آن بتوانیم همواره مصادیق مطلوب آن صفات را از مصادیق نامطلوب و ناپسندش بازشناسیم. ملاک و معیار کلی تواضع و تکبر مطلوب، خدایی بودن آنهاست. در این راستا تواضع ناپسند آن است که برای خداوند نباشد و تکبر ناپسند آن است که به تکبر و استکبار در برابر خداوند بینجامد. در مواردی که خداوند در قرآن تکبر و خودبزرگ‌بینی را نهی و نکوهش می‌کند، آن تکبر ملازم با تکبر و اظهار بزرگی در برابر خداوند است، مثلاً خداوند

وَصَحَّ التَّدَلُّ عَلَى رُءُوسِكُمْ، وَإِلْقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَخَلَعَ التَّكْبِيرَ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، وَاتَّخَذُوا التَّوَاضُعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ، فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَأَعْوَانًا وَرَجُلًا [رَجُلًا] وَفُرْسَانًا، وَلَمَّا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَحَقَّتِ الْعَظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عِدَاوَةِ الْحَسَدِ [الْحَسَبِ] وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ، وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ، وَالزَّمَهُ أَتَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲)؛ برآن شوید که تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید و خودپسندی را در زیر گام‌هایتان پایمال کنید و خوار شمارید و قلاده تکبر و خودبرتربینی را از گردن باز کنید. در ستیز با دشمنان، شیطان و لشکریانش، فروتنی را سپاه مسلح خود گیرید؛ زیرا شیطان از هر گروه، سربازان و یاران و سواره‌نظام و پیادگانی دارد. همانند قابیل مباحثید که بر فرزند مادرش، هابیل، تکبر و سرکشی کرد، بی‌آنکه خدا در وی هیچ برتری نهاده باشد؛ خویشتن را بزرگ می‌پنداشت و حسادت، او را به دشمنی واداشت. تعصب، آتش کینه [را] در دلش شعله‌ور کرد و شیطان باد کبر و غرور را در دماغش دمید و سرانجام پشیمان شد و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد [و نظیر گناه همه قاتلان را بر او هم نوشت].

از دیدگاه امیرمؤمنان ﷺ عزت حقیقی، بندگی و خاکساری در درگاه خدا و تواضع و فروتنی با مردم است و ذلت حقیقی در استکبار و گردن‌فرازی است که ریشه بسیاری از بزهکاری‌ها و مفاسد می‌باشد. از این نظر می‌فرماید که تذلل، یعنی رفتار خالی از هرگونه خودنمایی، خودبزرگ‌بینی و استکبار و آکنده از فروتنی را چنان تاج شاهی بر سر، و در مقابل، خودنمایی، برتری‌طلبی و استکبار، یعنی نشانه‌های ذلت حقیقی را در زیر پای خود نهید.

فرد متکبر در رفت‌وآمدها، حرکات، حرف‌زدن و لباس پوشیدن بسیار مواظب است که پرستی‌ش حفظ شود و شکوه و جلال خیالی‌اش آسیب نبیند و نزد دیگران کوچک نشود. این شیوه رفتاری همانند بار سنگینی بر دوش، و چون غل و زنجیر بر گردن اوست که آزارش می‌دهد. حضرت، به ما توصیه می‌کنند خود را از کمند این اوها مرها سازیم و در رفتارمان ساده و بی‌پیرایه باشیم و با رفتار فروتنانه با مردم راحتی و سادگی را به زندگی خود برگردانیم. مهم‌تر از همه اینکه تواضع کاراترین و برنده‌ترین سلاح برای مبارزه با شیطان و سپاهش، یعنی مبارزه با بدترین دشمنانمان است و با پیروزی در این مبارزه از هلاکت و خذلان ابدی نجات می‌یابیم.

شیطان را سرزنش و نکوهش می‌کند؛ زیرا از فرمان او سرپیچی کرد و بر آدم سجده نکرد، شیطان در پاسخ می‌گوید: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲). شیطان با این سخن خود را از آدم برتر دانست؛ زیرا شیطان از آتش خلق شده بود و آدم از گل، و او آتش را از گل برتر می‌دانست و این‌گونه استکبار خود را در برابر خداوند به اثبات رسانید، چون سرپیچی از فرمان خدا به معنای استکبار و اظهار بزرگی در برابر اوست.

همچنین تواضع ستوده شده در قرآن، ملازم بندگی و فروتنی در برابر خداست؛ زیرا آن تواضع ناشی از فرمان‌برداری خداست و بنده برای انجام دادن فرمان خدا، یعنی فروتنی و تواضع در برابر دیگران، این‌گونه خاکساری و بندگی خود را در درگاه خداوند به اثبات می‌رساند؛ مثلاً خداوند ما را به تواضع و فروتنی در برابر پدر و مادر فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «وَخُفِّضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۴)؛ و در برابر آن دو از روی مهربانی بال فروتنی فرود آر و بگو پروردگارا، آن دو را به پاس آنکه مرا در خردی بپرورند، بیخشای. کسی که فرمان‌بردار خداست و خود را در درگاه خداوند خوار و ذلیل می‌داند، برای اثبات کوچکی و بندگی‌اش در درگاه خداوند، برابر پدر و مادر تواضع و فروتنی می‌کند. او بدون توجه به موقعیت و مقامش، در برابر پدر و مادرش متواضع و فروتن است، هر چند پدر و مادرش از مقام و سواد بهره‌ای نداشته باشند. او در پرتو تعالیم الهی از شأن و مقام والای پدر و مادر آگاه است و حتی اگر پدر و مادر پیر او درک و فهم کافی نداشته باشند و نتوانند صحیح و به‌جا سخن گویند، خود را موظف می‌داند آنان را تکریم و احترام کند. اگر تفاوت مرتبه و سطح اجتماعی باعث شد کسی در برابر پدر و مادر تواضع نکند و با این بهانه که چگونه من با دانش، ثروت یا مقامم در برابر پدر و مادر پیر و بی‌سوادم تواضع کنم و این‌گونه از فروتنی در برابر آنان خودداری ورزید، در واقع از تواضع و فروتنی در برابر خداوند متعال خودداری ورزیده است.

فرهنگ اسلامی به تکریم و ارج‌گذاری به استاد و معلم توجه ویژه‌ای کرده، و برای آنان مقام بسیار والایی در نظر گرفته است. براساس همین فرهنگ بخصوص در مدارس دینی توجه خاصی به استاد می‌شود؛ تا آنجا که شهید ثانی در کتاب *منیة المرید* می‌نویسد: شاگرد باید با نهایت ادب در محضر استاد حاضر شود و هنگام نشستن حدود دو ذرع با استاد فاصله داشته باشد و در حضور او

آهسته سخن گوید و بسیار حرف نزند.

اما در فرهنگ غرب از این احترام و تجلیل به استاد خبری نیست. بنده خود در یکی از دانشگاه‌های آمریکا مشاهده کردم، استاد وارد کلاس شد، پشت میز نشست درحالی‌که سیگاری بر لب داشت و دانشجویان اعتنایی به او نکردند. متأسفانه بر اثر فرهنگ منحط غرب، در برخی مراکز علمی ما همانند گذشته به استاد احترام نمی‌گذارند. برخی از افراد که به مقام و موقعیتی دست یافته‌اند و میان مردم جایگاهی دارند، به استادشان احترام نمی‌گذارند. آنان حاضر نیستند استادشان را که حق حیات علمی بر آنها دارد، و اکنون از مقام و موقعیت بی‌بهره است، به‌عنوان استاد معرفی کنند. این رفتار از غرور و تکبر ناشی می‌شود و هر که مقام و موقعیت اجتماعی‌اش مانع احترام نهادن و فروتنی او در برابر استادش شود، و حاضر نباشد در برابر استاد از جای برخیزد و دستش را ببوسد، در برابر خداوند و ارزش‌های الهی تکبر و استکبار ورزیده است. در فرهنگ دینی ما حتی ملای مکتب‌خانه یا کسی که القاب قرآن را به انسان آموخته است، هر چند کم سواد باشد، مقام ویژه‌ای دارد و هر کس در هر مقام و موقعیت باید به آنها احترام بگذارد؛ یعنی باید در برابر هر کسی که به انسان دانش آموخته است، فروتن و متواضع بود، هر چند آموزه‌های او سطحی و اندک باشد.

در سال حمله به مدرسه فیضیه (سال ۱۳۴۲)، پیرمردی روستایی را که سواد اندکی داشت، اما فردی نورانی و بامعنویت بود در مدرسه دیدم. من از او خواستم نصیحتم کند. گفت: «برو به مادرت احترام کن». گفتم: «من کم‌وبیش به مادرم احترام می‌گذارم». گفت: «برو و دست‌وپایش را ببوس». او که دلی نورانی و ضمیری پاک داشت، هر چند تحصیلاتی نداشت، می‌دانست احترام به مادر چقدر در موفقیت انسان اثر دارد.

به هر حال پای‌بندی به ارزش‌های الهی، جایی برای تکبر و خودبزرگ‌بینی نمی‌گذارد و شخص پای‌بند به دین و ارزش‌های الهی باید فروتن و متواضع باشد.

اهمیت و ارزش تواضع برای خدا

تواضع و فروتنی با انگیزه شخصی و برای رسیدن به منافع، بدون نیت الهی چندان ارزشی ندارد. اینکه انسان در برابر دیگری اظهار کوچکی، یا تملق و چاپلوسی کند تا آن فرد کاری برای او انجام دهد،

کردیم، فرمودند: «أَمِنَّا مِنْهُ جَارَهُ» (همسایه‌اش از او ایمن است). کسی که خودبزرگ‌بین و مستکبر باشد، فقط به آسایش خویش می‌اندیشد و برای رسیدن به منافع و هوس‌های خود، دیگران، از جمله همسایه‌اش را می‌آزارد و آنها را تحقیر، و آسایش را از آنان سلب می‌کند. اما شیعه واقعی و مؤمن راستین که بندگی خدا و فروتنی در برابر مردم، سرلوحه رفتار اوست هیچ‌گاه درصدد آزار همسایه‌اش بر نمی‌آید؛ در نتیجه همسایه او احساس آرامش و امنیت می‌کند.

حضرت برای معرفی نشانه دیگر شیعیان واقعی فرمودند: «سَهْلًا أَمْرُهُ» (کار او آسان است)؛ یعنی شیعیان واقعی کارهای دنیا را برای خود سهل و آسان می‌گیرند. برخی درباره امور دنیوی سخت‌گیرند، مثلاً در لباس پوشیدن، در تهیه و چپش لوازم خانه و دکوراسیونش بسیار سخت‌گیرند و اگر امور طبق سلیقه و نظر آنان انجام نگرفت، خیلی ناراحت می‌شوند. اما برخی دیگر این امور را سخت نمی‌گیرند. این افراد دو دسته‌اند: گروهی بی‌خیال و شلخته‌اند، از این‌رو، سخت نمی‌گیرند و به اینکه لباسشان کثیف و پاره، یا محل کار و خانه‌شان به‌هم‌ریخته باشد، اهمیت نمی‌دهند. این نوع آسان‌گیری ناشی از بی‌عرضگی و تنبلی، یا به تعبیری بی‌شخصیتی است و مطلوب نیست؛ گروه دوم، افراد منضبط و پای‌بند به ارزش‌های اجتماعی و الهی هستند. آنان همراه رعایت نظافت و نظم، کارها را برای خود آسان می‌کنند و این روحیه از دل‌بستگی و علاقه‌نداشتن آنان به دنیا ناشی می‌شود. کسی که دل‌بسته و وابسته نباشد، اگر مهمانش به‌طور اتفاقی ظرفی را شکست یا فرش خانه‌اش را کثیف کرد، فوق‌العاده ناراحت می‌شود تا مدت‌ها کینه آن مهمان را در دل می‌گیرد. اساساً تقید به اعتبارات و تشریفات دنیوی، کارها را برای انسان سخت می‌کند و گاهی موجب می‌شود که نتواند تکالیف واجبش را انجام دهد.

اما مؤمن وارسته از این اعتباریات و تقیدات دنیوی آزاد است. در نتیجه، تکالیف واجبش را بر امور دنیوی مقدم می‌دارد. به‌تعبیر دیگر، سخت‌گیری در امور دنیایی ناشی از ضعف ایمان یا بی‌بهره بودن از آن است. اما مؤمن راستین می‌خواهد رضایت خدا را به‌دست آورد و ارزش دنیا برایش در حد ارزش و اهمیت یک ابزار است. وقتی نگرش فرد مؤمن به دنیا ابزاری بود، از اینکه خللی در دنیایش رخ دهد، پولش گم شود، خانه‌اش آسیب ببیند یا هرگونه خسارت دنیوی دیگری به او وارد شود، درهم‌نمی‌شکنند و ناراحت نمی‌شود. آنچه او را ناراحت می‌کند، بازماندن از به‌جا آوردن تکلیف شرعی است.

یا بدین‌وسیله به مقامی دست یابد پسندیده نیست. البته انسان در تعامل با دیگران باید با تواضع و احترام برخورد کند، اما نباید تواضعش به تملق و چاپلوسی بینجامد. همچنین نباید در پی آن باشد که از مسیر غیرقانونی مشکل او برطرف شود، بلکه باید کوشش کند تا کارهایش از مسیر قانونی به سرانجام رسد. بنابراین باید هنگام تواضع کردن و احترام گذاشتن به دیگران دلمان را بکاویم تا بدانیم آیا این تواضع برای خداست یا برای منافع خودمان؟ آیا تواضع و احترام ما به دیگری برای این است که هدیه‌ای به ما دهد یا از پول و مقامش بهره‌ای به ما رسد؟ یا برای آن است که نزد مردم عزیز و محبوب شویم و آنان ما را انسانی فروتن و متواضع بشناسند؟ ریشه این فروتنی‌ها خودپرستی است و از این‌رو خداوند آن را بی‌ارزش و نکوهیده می‌داند. از نظر شرعی این فروتنی‌ها و تواضع‌ها دست‌کم مکروه است و گاهی به سرحد حرام می‌رسد و گاهی حتی مصداق گناهان کبیره نیز می‌شود. تواضع زمانی ارزشمند است که برای خدا باشد. البته تواضع با نیت الهی، نفع دنیوی نیز دارد؛ مثلاً احترام به استاد، عمر انسان را طولانی می‌کند و باعث عزت دنیوی می‌شود. در مقابل، بی‌احترامی به استاد عمر را کوتاه می‌کند و باعث ذلت در دنیا می‌شود. اگر در تواضع و احترام به استاد، نفع دنیوی برانگیزاننده نیت باشد، یعنی فقط فرد برای رسیدن به این نفع دنیوی به استادش احترام بگذارد، کارش ارزش الهی ندارد و اگر این نیت به نیت الهی ضمیمه شود، آن تواضع و احترام عبادت خالص نخواهد بود؛ هرچند مرتبه‌ای از ارزش را داشته باشد. میان بیشتر طلبه‌ها و محصلان علوم دینی تواضع و احترام به استاد بدون قصد عبادی نیست. آنان از این جهت به استاد احترام می‌گذارند که شاخه‌هایی از علوم دینی را از او فرا گرفته‌اند و در واقع این نوع احترام، احترام به دین و خداست. البته در کنار یا در طول آن، انگیزه طولانی شدن عمر نیز می‌تواند مؤثر باشد، اما نیت و انگیزه اصلی الهی است. به‌ندرت اتفاق می‌افتد که شخص متدین فقط برای طولانی شدن عمرش به پدر و مادر و استادش احترام بگذارد. نیت و انگیزه اصلی او الهی است. ضمیمه شدن نیت دنیوی، از اخلاص فرد می‌کاهد و او را به مرتبه عالی و نهایی عبادت نمی‌رساند؛ اما موجب نمی‌شود که کارش کاملاً بی‌ارزش شود.

مهربانی با همسایه و آسان‌گرفتن کارها

حضرت در شمار نشانه‌های شیعیان واقعی که در آغاز بحث بدان اشاره

ادله پرهیز مؤمن از کبر و غرور

حضرت درباره یکی دیگر از ویژگی‌های شیعه واقعی می‌فرمایند: «مَعْدُومًا كِبْرُهُ»؛ کبر و غرور از او رخت بر بسته است. درباره این نشانه به تفصیل سخن گفتیم و به‌طور خلاصه دانستیم ریشه حسد، حرص، برتری‌طلبی و بسیاری از مفاسد دیگر، کبر و خودبزرگ‌بینی است، و به دو دلیل دل مؤمن، پیراسته از کبر و خودبزرگ‌بینی است: نخست آنکه مؤمن نگرش ابزاری به دنیا دارد و از دنیا و تعلقات آن فقط برای رسیدن به آخرت استفاده می‌کند. در نظر او دنیا چون ابزار کار و مانند آچار است که برای بازبسته کردن پیچ‌ومهره استفاده می‌شود و در همان حد برای آن ارزش قائل است. آیا وقتی کسی از آچار استفاده کرد، آن را در صندوقچهٔ گران‌قیمت مختص به طلا و جواهر قرار می‌دهد و برای حفظ آن به‌طور ویژه دقت می‌کند، یا آن را در انباری می‌گذارد و برای نگهداری از آن خود را به زحمت نمی‌افکند؟ آیا کسی که آچار او کهنه و زنگ‌زده است، به آچار نو و گران‌قیمت‌تر همسایه‌اش حسد می‌ورزد؟ یا در نظر او میان آچار گران و ارزان و نو و کهنه تفاوتی هست؟ آچار برای بازبسته کردن مهره است، خواه نو باشد و خواه کهنه. اگر نگرش ما به دنیا این‌گونه باشد، از آفات دل‌بستگی به دنیا رها می‌شویم؛ دوم، مؤمن خود را در پیشگاه خداوند حقیر و کوچک می‌بیند و در هر مقامی که باشد، حقارت و کوچکی خود را در پیشگاه خداوند به یاد دارد و همواره دغدغه‌اش این است که خداوند او را نیامرزد. او می‌داند دنیا، موقعیت، مقام، توجه و احترام مردم برای سعادت حقیقی او سودی ندارد و آنچه سعادت دنیا و آخرت او را تضمین می‌کند، فقط رضایت الهی است.

منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.
 عروسی حویزی، علی بن جمعه، ۱۴۲۲ق، تفسیر نورالتقلین، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
 مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، بحار الانوار، تهران، اسلامیه.
 مشکینی، علی، ۱۴۲۴ق، المواعظ العدیدیه، قم، الهادی.